روزنامه شرق

دوشنبه ۲۶ مرداد ۱۴۰۵
۴ ربیع‌الاول ۱۴۴۸
۱۷ آگوست ۲۰۲۶
سال بیست‌ودوم
شماره ۵۴۵۲
۴۰ هزار تومان
۸ صفحه

تأکید «اون» بر اتحاد با «پوتین»

۴

در «شرق» امروز می‌خوانید: یک نسل و یک رسانه/پویا نعمت‌اللهی • سهم اندک مربی‌های زن • دوچرخه اشتراکی؛ سیاست اجتماعی در تردد شهری • وقتی خط عابر پیاده بی‌معنا می‌شود

تصویب کلیات طرح مقابله با نفوذ بیگانگان در صحن مجازی مجلس

قانون علیه ارتباط

وحیده کریمی: دیروز در صحن مجازی مجلس شورای اسلامی، کلیات طرحی مهم اما بحث‌برانگیز مصوب شد که در صورت نهایی‌شدن می‌تواند مسیر سیاست خارجی، امنیت ملی و حقوق شهروندی ایران را برای سال‌ها تحت تأثیر قرار دهد. در شرایطی که کشور با توفانی از چالش‌های پیچیده اقتصادی، تورم بی‌سابقه و بن‌بست‌های بین‌المللی دست‌وپنجه نرم می‌کند، نمایندگان با شتاب‌زدگی همیشگی، کلیات طرح «مقابله با نفوذ سرویس‌های اطلاعاتی و دولت‌ها یا نهادهای بیگانه» را با ۱۸۳ رأی مثبت به تصویب رساندند. این اقدام بیش از آنکه نشان‌دهنده عزم جدی برای صیانت از منافع ملی باشد، یادآور آن دسته از تصمیم‌های شتاب‌زده‌ای است که در ادوار پیشین مجلس، هزینه‌های هنگفتی را بر دیپلماسی و جامعه تحمیل کرده است.اگرچه ابراهیم عزیزی، رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی، این طرح را پاسخی به «یک دهه تأخیر» و ضرورتی انکارناپذیر برای «شفاف‌سازی کریدورهای ارتباطی» با بیگانگان معرفی می‌کند، اما نگاهی به جزئیات و فضای تصویب این قوانین، نگرانی‌هایی جدی را در میان فعالان سیاسی، دیپلمات‌ها و حقوق‌دانان برانگیخته است. پرسش بنیادین اینجاست که آیا می‌توان در تاریکخانه بوروکراسی اداری و با گسترش دایره ناظران، به «شفافیت» دست یافت؟ تجربه تاریخی «چه در دوران اصلاح‌طلبان و چه در دوره‌های اصولگرایان» نشان داده است که قانون‌گذاری در شرایط التهابی و احساسی اغلب به جای تأمین امنیت پایدار، به محدودسازی جامعه مدنی و فلج‌کردن دستگاه دیپلماسی دامن می‌زند. بر اساس این مصوبه جدید، دیگر صرفا جاسوسی سنتی در قامت یک جرم مشخص تعریف نمی‌شود، بلکه هر نوع «ارتباط» با رسانه‌های غیرایرانی، سفارتخانه‌ها، دیپلمات‌های خارجی یا نهادهای بین‌المللی، بدون کسب مجوز رسمی از وزارت خارجه، «جرم‌انگاری» شده و مرتکب را راهی زندان خواهد کرد.

گزارش تیتر یک را در صفحه ۲ بخوانید

واکاوی دگرگونی‌های ژئوپلیتیکی منطقه و چشم‌انداز مناسبات سیاست خارجی در گفت‌وگو با سفیر پیشین ایران در ترکیه

تهران پشت دیوارهای مکه

این گفت‌وگو را در صفحه ۲ بخوانید. عکس: احسان قلمچی، شرق

روایت اهالی یک روستا در خرم‌آباد از قتل یاسین ۲۱ ساله به‌دست پدر و تهدیدهایی که پیش از جنایت شنیده بودند

روستا در شوک فرزندکشی

صفحه ۵

یادداشت

فقر فراغت

مرز میان زندگی و زنده‌ماندن در روزهای بحران

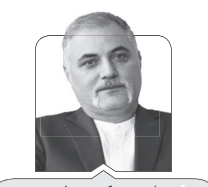

امیر نیک‌رویان
روزنامه‌نگار

چرا سرگرمی، زیرساخت نرم تاب‌آوری جامعه است؟

در روزهای سایه‌افکندن بحران‌های اقتصادی و تنش‌های ژئوپلیتیک، «سرگرمی» معمولا یکی از نخستین مفاهیمی است که از فهرست ضروریات زندگی خط می‌خورد. وقتی خانواده‌ای با افزایش روزمره قیمت خوراک، مسکن، حمل‌ونقل و دیگر نیازهای اولیه روبه‌روست، طبیعی به نظر می‌رسد که هزینه‌هایی چون سینما، تئاتر، کنسرت، خرید کتاب یا اشتراک پلتفرم‌های نمایش خانگی را پیش از بسیاری هزینه‌های دیگر از سبد مصرفی خود کنار بگذارد. از همین نقطه است که یک تصور ساده اما تقلیل‌گرایانه در افکار عمومی و حتی میان سیاست‌گذاران شکل می‌گیرد: در روزگاری که مردم نگران معیشت خویش‌اند، صحبت از صنعت سرگرمی و لزوم حمایت از آن چه محلی از اعراب دارد؟ پاسخ شاید در دل همین پرسش نهفته باشد. هرچه فشار زندگی بیشتر می‌شود، توان مالی مردم برای دسترسی به سرگرمی کاهش می‌یابد؛ درست در دورانی که نیاز روانی و اجتماعی آنان به اوقات فراغت، فاصله‌گرفتن موقت از اضطراب و تجربه دوباره «زندگی عادی» به بالاترین حد خود رسیده است. در جامعه مدرن، سرگرمی صرفا ابزاری برای بطالت یا «وقت‌گذرانی» نیست، بلکه بخشی بنیادین از سازوکار بازیابی روانی انسان در برابر فشارهای زندگی روزمره به شمار می‌رود. در ادبیات ارتباطات و روان‌شناسی اجتماعی، از مفهومی تحت عنوان «مدیریت خلق» یاد می‌شود که نشان می‌دهد انسان‌ها چگونه برای تنظیم وضعیت عاطفی، تاب‌آوری در برابر استرس‌های محیطی و حفظ تعادل روانی خود دست به انتخاب‌های رسانه‌ای می‌زنند. در این چارچوب، فراغت معنادار، پناهگاهی است که فرد از طریق آن با فشارهای گریزناپذیر مقابله می‌کند. شواهد علمی این حوزه امروز فراتر از چند پیمایش محدود است. نهادهای معتبر بین‌المللی چون سازمان جهانی بهداشت، با بررسی هزاران مطالعه طولی و ملی، بارها بر نقش غیرقابل انکار مشارکت فرهنگی و هنری در ارتقای بهزیستی روان تأکید کرده‌اند. سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) نیز در گزارش‌های تحلیلی خود، مشارکت فرهنگی را با مؤلفه‌هایی چون پیوند اجتماعی، مشارکت مدنی و از همه مهم‌تر «تاب‌آوری جامعه» مرتبط می‌داند و هشدار می‌دهد کاهش دسترسی به این تجربه‌ها در دهک‌های پایین درآمدی، به نوعی محرومیت و طرد فرهنگی می‌انجامد. این مطالعات به ما یادآوری می‌کنند دسترسی به تجربه فرهنگی و فراغت را نمی‌توان در قفسه کالاهای تزئینی و لوکس قرار داد. از این منظر، حمایت دولت‌ها از صنایع فرهنگی و سرگرمی پدیده تازه‌ای نیست و مختص به دوران رفاه هم نبوده است، بلکه مهم‌ترین نمونه‌های تاریخی آن دقیقا در بطن بحران‌های ویرانگر اقتصادی متولد شده‌اند. در دوران «رکود بزرگ» آمریکا، دولت فرانکلین روزولت به‌جای آنکه هنر را رها کند، یک پروژه عظیم تئاتر فدرال راه‌اندازی کرد تا هنرمندان، بازیگران و تکنیسین‌های بیکار را به چرخه کار بازگرداند. در یکی از تاریک‌ترین ادوار اقتصادی، هزاران نمایش به صحنه رفت و میلیون‌ها مخاطب پای آن نشستند. دولت به این درک استراتژیک رسیده بود که زیست‌بوم فرهنگی را نمی‌توان تا پایان بحران به حال خود رها کرد و سپس انتظار داشت از خاکستر خویش دوباره برخیزد.در اروپا نیز وضع به همین منوال است. فرانسه از فردای ویرانی‌های جنگ جهانی دوم، بنیان حمایت سیستماتیک از سینما را گذاشت و نظامی خلق کرد که صنعت فیلم این کشور را هم‌زمان به عنوان «میراث فرهنگی» و یک «صنعت اشتغال‌زا» حفظ کند.

ادامه در صفحه ۵

یادداشت

طرح بنزین فردی؛ انحراف بزرگ در مسیر اصلاح واقعی

علیرضا سلطانی
استاد دانشگاه و کارشناس اقتصاد انرژی

بحران بنزین در ایران در ماه‌های اخیر به نقطه‌ای رسیده است که دولت و نظام حکمرانی را با یکی از دشوارترین تصمیم‌های سیاستی سال‌های اخیر مواجه کرده است. کسری روزانه حدود ۱۵ تا ۲۰ میلیون لیتر بنزین، محدودیت‌های ناشی از تحریم، دشواری تأمین و واردات، اختلال در مسیرهای تأمین و آثار شرایط جنگی بر تولید و انتقال فراورده، مسئله بنزین را از یک مشکل اقتصادی و انرژی به یک چالش جدی حکمرانی تبدیل کرده است. اکنون مسئله فقط این نیست که چگونه کسری موجود جبران شود؛ پرسش مهم‌تر آن است که در شرایطی که امکان افزایش سریع عرضه محدود است، چگونه باید مصرف را مدیریت کرد و در عین حال تصمیمی اتخاذ نکرد که اصلاحات بنیادین و ضروری در بنزین را در سال‌های آینده دشوارتر کند. این وضعیت، دولت را در برابر یک انتخاب بزرگ قرار داده است. از یک سو، ادامه روند موجود با مصرف بالا و کسری فزاینده امکان‌پذیر نیست و از سوی دیگر، هرگونه تصمیم درباره قیمت، سهمیه‌بندی یا محدودیت مصرف، به دلیل حساسیت اجتماعی بنزین، هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی خاص خود را دارد. به همین دلیل، راه‌های مختلفی برای عبور از شرایط موجود در حال بررسی است. در این میان، سازمان مدیریت راهبردی و بهینه‌سازی مصرف انرژی در حال پیگیری طرح سوم خود برای مدیریت بنزین است؛ طرحی که بر انتقال سهمیه بنزین از خودرو به فرد استوار است. بر اساس این طرح، سهمیه بنزین به جای خودرو به افراد اختصاص می‌یابد؛ خواه فرد خودرو داشته باشد یا فاقد خودرو باشد. همچنین روزانه حدود ۳۰ میلیون لیتر بنزین به حمل‌ونقل عمومی و تاکسی‌های آنلاین و غیرآنلاین اختصاص داده می‌شود تا قیمت این خدمات افزایش پیدا نکند. سهم هر فرد حدود ۳۰ لیتر در ماه خواهد بود و امکان انتقال و خرید و فروش سهمیه نیز پیش‌بینی شده است. در نگاه نخست، این طرح جذاب و عادلانه به نظر می‌رسد. فرد فاقد خودرو نیز از سهمی از یارانه بنزین برخوردار می‌شود و می‌تواند در صورت نیاز آن را به فرد دیگری واگذار کند. اما مسئله اصلی در ارزیابی این طرح، ظاهر توزیعی آن نیست؛ بلکه باید دید این سیاست در معماری بلندمدت نظام بنزین ایران چه اثری خواهد داشت. نگرانی اصلی این است که طرح مذکور، در شرایطی که کشور به اصلاحی عمیق و ساختاری در نظام قیمت‌گذاری و مصرف بنزین نیاز دارد، به یک انحراف بزرگ در مسیر اصلاح نظام بنزین ایران تبدیل شود. تجربه سیاست‌های یارانه‌ای در ایران نشان می‌دهد که ایجاد یک حق یا منفعت مستمر برای شهروندان، حتی اگر در ابتدا با هدف عدالت توزیعی طراحی شده باشد، به سرعت می‌تواند به یک انتظار عمومی و سپس یک تعهد سیاسی برای دولت تبدیل شود. تجربه پرداخت یارانه نقدی پس از اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها نمونه مهمی در این زمینه است. سیاستی که در ابتدا قرار بود بخشی از یک اصلاح ساختاری باشد، به دلیل ایجاد انتظار عمومی و وابستگی بخشی از خانوارها به آن، به تعهدی تبدیل شد که خروج از آن برای دولت‌ها بسیار دشوار است. طرح سهمیه فردمحور بنزین از این جهت حتی پیچیده‌تر است. اینجا با یک پرداخت نقدی ساده مواجه نیستیم، بلکه باید یک نظام اجرایی و سامانه‌ای گسترده برای شناسایی افراد، تخصیص سهمیه، ثبت سهمیه، انتقال، خرید و فروش، تسویه مالی، کنترل تراکنش‌ها، جلوگیری از تقلب و نظارت بر بازار ایجاد شود. این فرایند برای بخش قابل توجهی از مردم، به‌ویژه سالمندان، روستاییان و افرادی که آشنایی محدودی با سامانه‌های الکترونیکی دارند، می‌تواند به یک فرایند پیچیده و پرزحمت تبدیل شود. اما مسئله مهم‌تر، وابستگی تدریجی معیشت و انتظارات اجتماعی به این سهمیه است. اگر امروز به هر فرد ماهانه ۳۰ لیتر سهمیه اختصاص داده شود و امکان خرید و فروش آن وجود داشته باشد، به مرور زمان این سهمیه در ذهن جامعه از یک ابزار موقت مدیریت مصرف به یک منفعت تثبیت‌شده تبدیل خواهد شد. در چنین شرایطی، اگر چند ماه یا چند سال بعد دولت به دلیل تشدید تحریم‌ها، جنگ، آسیب به پالایشگاه‌ها یا دشواری واردات با کاهش عرضه مواجه شود، چه خواهد کرد؟ آیا می‌تواند سهمیه هر فرد را کاهش دهد؟ فرض کنیم دولت ناچار شود سهمیه را از ۳۰ لیتر به ۲۰ لیتر کاهش دهد. چنین تصمیمی دیگر صرفا یک تصمیم فنی یا اقتصادی نخواهد بود؛ زیرا دولت قبلا یک انتظار و حق مورد ادعا در جامعه ایجاد کرده است. هر کاهش سهمیه می‌تواند با اعتراض اجتماعی مواجه شود و حتی ماهیت سیاسی و امنیتی پیدا کند؛ بنابراین سیاستی که در ابتدا برای مدیریت یک بحران کوتاه‌مدت طراحی شده، ممکن است انعطاف‌پذیری نظام حکمرانی را در مواجهه با بحران‌های بعدی کاهش دهد.

ادامه در صفحه ۵

سرمقاله

توهم وفاداران مکتب اطریش

حمزه نوذری
جامعه‌شناس و استاد دانشگاه

برخی به‌گونه‌ای از مکتب اطریش دفاع می‌کنند و نویسندگان در برخی رسانه‌ها آنچنان در دلشان حب مکتب اطریش جای گرفته است که به هر بهانه‌ای سعی می‌کنند دیدگاه کسانی مانند هایک و میزس را بستایند و آنها را بی‌بدیل معرفی کنند و حتی نویسندگانی که ضعف‌ها و کاستی‌های نظریه‌های این متفکران را آشکار ساخته‌اند، دنباله‌رو، میراث‌دار و توسعه‌دهندگان دیدگاه هایک معرفی کنند. اخیرا مطلبی در یکی از این رسانه‌ها منتشر شده است که دان لاووی، اقتصاددانی که ابتدا از حامیان مکتب اطریش بود اما بعدا از منتقدین نظریه هایک شد و سعی کرد از منظر علوم اجتماعی رفتار اقتصادی را توضیح دهد، میراث‌دار نظریه هایک معرفی کند. لاووی در اواخر دهه ۱۹۸۰ دیدگاه هایک را به چالش کشید و ضعف و نابسندگی آن برای فهم رفتار اقتصادی را آشکار کرد. او برای این کار از هرمونتیک (علوم اجتماعی تفسیری) کمک گرفت تا نشان دهد مفاهیمی مانند اطلاعات، فرصت و تصمیم که در اقتصاد جا افتاده است را نمی‌توان بدون توجه به فهم و تفسیر و دلالت‌های فرهنگی درک کرد. به‌عبارتی، فهم کنش اقتصادی وابسته به تفسیر کنشگران از موقعیت است. به‌عنوان مثال، کرزنر، اقتصاددان معروف، برای فهم رفتار و به ویژه رفتار کارآفرینان تأکید زیادی بر مفهوم فرصت دارد. از نظر او، کارآفرینی یعنی کشف فرصت. اما سؤال اساسی‌تر این است که چرا برخی افراد، چیزی را فرصت می‌دانند و بقیه چنین درکی ندارند. یا چرا فردی، اطلاعاتی را مهم تلقی می‌کند و فرد دیگر، آن را معنادار نمی‌یابد. لاووی اقتصاددانی بود که ابتدا در چارچوب مکتب اطریش می‌نوشت و مانند هایک دل‌مشغول نقد برنامه‌ریزی متمرکز بود اما بعدها متوجه نابسندگی نظریه هایک در توضیح رفتار اقتصادی شد و دیدگاه تفسیرگرایی علوم اجتماعی را راهگشا دید. او تلاش کرد نشان دهد بدون فهم تفاوت تفسیری کنشگران و توجه به بستر فرهنگی نمی‌توان کنش اقتصادی را توضیح داد. به‌عبارتی، لاووی که ابتدا در چارچوب مکتب اطریش می‌نوشت، متوجه شد که این مکتب در فهم رفتار اقتصادی ناتوان است و سعی کرد با رجوع به علوم اجتماعی، توضیحات کامل‌تری برای فهم رفتار اقتصادی بیابد. لاووی در مورد فرهنگ کسب‌وکار و اخلاق تجارت نیز رویه‌ای خلاف هایک دنبال کرد و سعی کرد نشان دهد برای فهم اقتصاد باید به بستر و ساختار اجتماعی و فرهنگی توجه کرد. او از اقتصاد به جامعه‌شناسی رسید. این در حالی است که در ایران طرفدار مفهوم افسانه‌ای بازار آزاد، او میراث‌دار و توسعه‌دهنده دیدگاه هایک معرفی می‌شود.

برخی افراد و رسانه‌ها، هایک و میزس را طرفدار بازار آزاد معرفی و دیدگاه آنها را نجات‌بخش اقتصاد ایران معرفی می‌کنند درحالی‌که نمی‌دانند چیزی به نام بازار آزاد وجود ندارد. بازار آزاد نه محقق شده و نه می‌تواند محقق شود و در حد یک مفهوم آرمانی است اما در اینجا مدام آن را به مثابه واقعیت انضمامی می‌ستایند. حتی در بازاری‌ترین اقتصاد مانند ایالات متحده آمریکا هم چیزی به نام بازار آزاد و دولت کوچک وجود ندارد. فامر، اقتصاددان معروف، می‌نویسد بیش از یک قرن است که ما در بازار آزاد زندگی نمی‌کنیم. هرچند باید اضافه کرد بشر هیچ وقت در بازار آزاد زندگی نکرده است اما این بدان معنا نیست که بازار آزاد وجود ندارد و کسی که مدعی است بازار آزاد وجود ندارد، طرفدار برنامه‌ریزی مرکزی یا دولت‌گراست. واقعیت این است که آنچه وجود دارد، آرایش بین سه عرصه دولت، بازار و جامعه مدنی است. در برخی کشورها آرایش بین سه عرصه مناسب و کارآمد است و در برخی کشورها این آرایش نامناسب است. آرایش بین این سه عرصه همیشگی نیست و بر اساس واقعیت‌ها، مدام مورد بازبینی قرار می‌گیرد.

متأسفانه اینجا بر اساس افسانه بازار آزاد برای اقتصاد ایران نسخه می‌پیچند و آنچه اصحاب مکتب اطریش مانند هایک و روتبارد نوشته‌اند را حقیقت مسلم فرض می‌کنند. ذهن برخی نویسندگان در دیدگاه هایک قفل شده است و همه چیز را هایکی می‌بینند. حتی واقعیت‌های اقتصادی هم قفل ذهنی آنها را نمی‌گشاید. آیا این توهم نیست که منتقدین را میراث‌دار و افسانه را واقعیت می‌پندارند؟

برگزیده‌ها

سالگرد حکومت طالبان در افغانستان با حذف زنان، بحران آموزش کودکان و عمیق‌ترشدن فقر همراه شده است

۵ سال زیر سلطه طالبان

۴

در حالی تاریخ تازه‌ای برای انتخابات شوراها مطرح شده که هنوز تصمیم رسمی درباره پایان جنگ و زمان رأی‌گیری وجود ندارد

انتخابات شوراها روی کاغذ

۷

ابلاغ وزارت کشور برای تبدیل آرای قلع ماده ۱۰۰ به جریمه با دستور توقف دیوان عدالت اداری مواجه شد

مجوز تازه برای تخلف‌فروشی؟

۷

کاهش و افزایش سطح آب دریاچه ارومیه

تبعات محتمل زلزله

۸

لیگ برتر در حالی آغاز شد که سورپرایزی رخ نداد و نتایج قابل انتظار بودند

بازگشت تماشاگران با شروع خوب مدعیان

۶

یادداشت

ترامپ و خطای تعمیم

سیدجواد جمالی
کارشناس اقتصادی

برخی افراد از تمام مواد شیمیایی هراس دارند. آنها مواد شیمیایی را معادل مواد سمی می‌دانند، اما فراموش کرده‌اند بسیاری از اجزای حیاتی و مهم زندگی مانند پوشاک، مواد شوینده، پلاستیک، تایر ماشین و... از مواد شیمیایی ساخته شده‌اند. آیا کسی جایز است بر اساس برخی مواد شیمیایی خطرناک مانند سموم علف‌کش، آفت‌کش‌ها و... تمام اقلام شیمیایی را خطرناک قلمداد کند؟ در این صورت خطرناک‌بودن بعضی مواد شیمیایی به تمام اقلام این گروه تعمیم یافته و این برداشت غلط و نادرست است. روسلینگ در کتاب «واقع‌نگری» داستانی را روایت می‌کند: در بازدید عده‌ای از دانشجویان سوئدی از بیمارستانی در هند، هنگام بسته‌شدن در آسانسور پای یک دانشجوی سوئدی میان در آسانسور قرار گرفت در حالی که در آن صحنه سایر دانشجوها نسبت به آن بی‌تفاوت بودند. پزشک هندی حاضر در آن مکان با دادن ناسزا، دانشجوی سوئدی را مورد سرزنش قرار داد. رفتار آن پزشک باعث تحیر دانشجویان سوئدی شد.

ادامه در صفحه ۴

انا لله و انا الیه راجعون

اطلاعیه مراسم بزرگداشت

زنده‌یاد حاج عبدالغفور ایران‌نژاد

نماینده فقید ادوار حوزه انتخابیه چابهار بزرگ در مجلس شورای اسلامی

به اطلاع دوستان، آشنایان و مردم قدرشناس می‌رساند به مناسبت یاد و خاطر خدمات ارزشمند زنده‌یاد حاج‌عبدالغفور ایران‌نژاد مراسم بزرگداشتی روز سه‌شنبه ۲۷ مردادماه از ساعت ۱۷:۳۰ الی ۱۹ در مسجد نور واقع در تهران، خیابان فاطمی، میدان جهاد برگزار می‌شود. حضور گرم و صمیمانه شما سروران گرامی موجب شادی روح آن زنده‌یاد و تسلی‌خاطر خانواده و بستگان خواهد بود.

از طرف خانواده و دوستان